
درس حافظ

نقد و شرح غزلهای خواجه شمس الدین محمد حافظ

(جلد دوم)

دکتر محمد استعلامی

استاد زبان و ادب فارسی

چاپ دوم



تهران - ۱۳۸۳

خُرم آن روز کز این منزل ویران بروم
 گرچه دانم که به جایی نبرد راه غریب
 دلم از وحشتِ زندان سکندر بگرفت
 چون صبا، یا تن بیمار و دل بی طاقت
 در ره او چو قلم گر به سَرَم باید رفت
 نذر کردم گر از این غم به در آیم روزی
 به هواداری او ذره صفت، رقص کنان
 تازیان را، غم احوال گرانباران نیست

ور چو حافظ، ز بیابان نبرم ره بیرون

همره کرکبه آصفِ دوران بروم

* این غزل و غزل ۳۶۰ در وزن و در مضمون‌ها و تعبیرها مشابه است، و هر دو حکایت از این دارد که حافظ در دیار دیگری از غم غربت به تنگ آمده و آرزوی بازگشت به شیراز داشته است. می‌دانیم که حافظ اهل سفر نبوده، و تنها سفری که ترائن روشن، از وقوع آن حکایت می‌کند، سفری به اصفهان است (نگ: غزل ۱۰۳). در دو غزل ۳۳۳ و ۳۳۷ نیز سخن از بازگشت به شیراز است و این که حافظ می‌خواهد «ره و رسم سفر را براندازد» (۲:۳۳۳) و «خاکِ سرِ کوی بار خود باشد» (۱:۲۳۷). در غزل ۲۹۷ هم چنان از فراق یار و دیار به خشم آمده که می‌خواهد «فراق را بکشد» (۷:۲۹۷). در همه این غزلهای جز در غزل ۱۰۳ که اشاره به نقاط اصفهان دارد، نام و نشان شهر دیگری نیست، اما نوشته‌اند، و خوانده‌ایم، که این دو غزل ۳۵۹ و ۳۶۰ در یزد سروده شده و زندان سکندر (۳:۳۵۹) شهر یزد است و این هم سندیت روشنی ندارد. یزد در طول زندگی حافظ بیشتر قلمرو شاه یحیی برادرزاده شاه شجاع بوده، و غزلهای ۱۲، ۳۰۴، ۳۹۲، ۴۲۱ و ۴۳۳ هم با مدح شاه یحیی همراه است اما هیچ یک از این غزلهای نشانی از حضور حافظ در شهر یزد به دست نمی‌دهد، و سفر یزد و روایات مربوط به آن بیشتر حدس و گمان است. نتیجه این که این دو غزل ۳۵۹ و ۳۶۰ هم شاید در همان سفر اصفهان سروده شده باشد، و باز حکم قطعی در آن نمی‌توان کرد.

- ۱- در یادداشت بالا نوشتیم که نمی‌دانیم «این منزل ویران» کدام شهر است، چه یزد، چه اصفهان، و چه جای دیگر، حافظ می‌خواهد به شیراز برگردد، جان خود را آسوده کند، و محبوب را یا همسری را که از او بی‌خبر مانده، دوباره ببیند.
- ۲- حافظ اگر به شیراز هم برگردد، باز غریب است و نمی‌داند که محبوب را باز خواهد یافت یا نه؟ اما به امید دیدار دوباره او به شیراز می‌رود. به بوی سر زلف معشوق، یعنی با آرزوی دیدار او، و با آوردن صفت پریشان، که توصیف زیبایی زلف هم هست، حافظ از خاطر پریشان خود تیز سخن می‌گوید.
- ۳- این بیت، تنها پایه حدس و گمان چند تن از حافظ‌پژوهان است که از سفر یزد سخن گفته، و زندان سکندر را اشاره به شهر یزد دانسته‌اند. این هم روایت مستندی ندارد، و درباره اسکندر هم آنچه به نظم و نثر نوشته‌اند، بیشتر آمیخته با تخیل است، و با قطع و یقین نمی‌توان گفت که امیرزاده مقدونی در عمر کوتاهش چگونه این همه جهانگشایی کرده است؟ در این بیت ملک سلیمان به هر حال شیراز است.
- ۴- آن سر و خرامان، همان جانان بیت اول است، هواداری او یعنی در دور و بر او بودن یا شوق دیدار او. اما «تن بیمار» چه ربطی به باد صبا دارد؟ صبا باد صبح بهار و پیک عاشقان، باد ملایم است و آهسته می‌وزد، و حافظ صبا را چون خود بیمارِ عشق می‌بیند (نگ: بیماری صبا ۵:۱۲۹ و کامل رری بحر باد صبا ۳:۴۵۹ و آهسته چون نسیم ۳:۴۳۴). معنی بیت این است که آهسته و با احتیاط به سراغ محبوب خواهم رفت (سر و خرامان، نگ: توضیح ۲:۳۲۲).
- ۵- به سر رفتن و در فارسی امروز با کله رفتن، یعنی با اشتیاق بسیار، و تشبیه به قلم از این نظر است که قلم در نوشتن با سر راه می‌رود. و حافظ در راه بازیافتن محبوب یا اشتیاق - و مطابق بیت پیش با احتیاط - خواهد رفت، و با دلی که زخم فراق را تحمل کرده است.
- ۶- از این غم به درآیم، یعنی این دوران غربت تمام شود، یا فراق محبوب پایان پذیرد. در آن صورت حافظ شادی خود را باز می‌یابد و غزل‌خوانان به سوی میکده و محفل رندان می‌رود. نذر کردن یعنی عهد و پیمان و تصمیم داشتن اما به کار بردن این اصطلاح شرعی برای رفتن به میخانه، خالی از طنز رندانه‌یی هم نیست.
- ۷- تعبیرها و مضمون این بیت را حافظ برای معانی عارفانه به کار می‌برد (۴:۳۸۷ و ۸:۲۲۷). اما در حال و هوای عاشقانه این غزل، سخن از هواداری همان «سر و خرامان» بیت چهارم است، و معنی بیت این است که در آرزوی دیدار او مثل ذره غباری که در نور آفتاب معلق است، رقص‌کنان به سوی او می‌روم (نگ: چشمه خورشید ۱۰:۳۶۴ - نگ: ذره و خورشید ۸:۲۲۷ و ۱:۳۸۷).

۸- تازیان یعنی سوارکاران، آنها که دنیا بر مراد آنهاست، و گراتباران مسافران مانده در راه‌اند، و در اینجا عاشقانی که از محیوب فاصله دارند. پارسایان در ذهن حافظ نمی‌تواند اشاره به زاهدان و صوفیان باشد، اشاره به کسانی است که بی‌هیچ تظاهر رومی با خدا دارند (نگ: رندان پارسا ۷:۲۷۴ و اهل خدا ۴:۳۵۸) و حافظ از آنها همت و دعای خیر می‌خواهد (نگ: منتهم بدرقه راه‌کن ای طایر قدس ۳:۳۲۸).

۹- آصف دوران یا آصف عهد در کلام حافظ مکرر برای جلال‌الدین تورانشاه وزیر شاه شجاع به‌کار می‌رود، و در این تعبیر در واقع شاه شجاع به‌مقام سلیمان می‌رسد که آصف بن برخیا وزیر او بوده است. اما در این غزل که نمی‌دانیم در چه زمانی حافظ دور از شیراز بوده، این آصف دوران هم ممکن است وزیر دیگری باشد که امکان بازگشت حافظ با کمک مالی او فراهم شده است (نگ: تولای وزیر ۷:۳۶۰).